



● گفتگو با «محمد امام»

هنرمند نقاش

پرداختن به هنر از ضرورت‌های جامعه است

اشاره:

«محمد امام» فارغ التحصیل از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و از سال ۱۳۵۳ در آموزش و پرورش کرمان مشغول به خدمت است. وی تاکنون شاگردان زیادی تربیت کرده که بسیاری از آنها به عنوان پشته‌های فرهنگی این شهر محسوب می‌شوند. او که خود هنرمندی نقاش است حرف‌هایی جالب برای گفتن دارد. مصاحبه‌ای با او انجام داده‌ایم که در زیر از نظراتان می‌گذرد.

اگر حاصل فرآیند مغز مجموعه این مدرکات احساس تعادل باشد، انسان احساس رضایت خاطر می‌کند و در نتیجه می‌گوید چه تابلوی قشنگی یا چه موسیقی دلنشینی! این احساس رضایت خاطر که حاصل تعادل مغز انسان است در واقع همان زیبایی است.

○ پرداختن به هنر و بالاخص هنر نقاشی در زمانه ما براساس کدام ضرورت‌ها الزامی است؟ به عبارت دیگر هنر به ویژه هنر نقاشی چه عملکردی در جامعه ما دارد؟

■ دلایل بسیاری برای این ضرورت وجود دارد که در یک گفتگو محدود نمی‌گنجد. به هر حال برای درک این ضرورت تقاضا می‌کنم لطفاً لحظاتی جسمانتان را ببندید و در خیالتان تمامی آثار ادبی و هنری بی‌ی را که تاکنون آموخته‌اید از ذهن‌تان خارج کنید، فرض کنید فردوسی، مولوی، سعدی با حافظ را نمی‌شناسید و از آنها هیچ چیز نشنیده‌اید. تصور کنید که هرگز موسیقی نشنیده‌اید، تمامی طرح‌های تزئینی، نقوش فرش و پارچه و آرم و پوستر و طرح جلد کتاب و مجلات و طرح سایر مصنوعات را از ذهن خود خارج کنید. فکر کنید هرگز داستانی نخوانده‌اید و نشنیده‌اید، رمان، تئاتر، سینما، عکاسی را فراموش کنید. آیا از زندگی و تاریخ انسان‌های گذشته در ذهن شما چه چیزی جز وحشت جنگ و خرابی باقی می‌ماند؟! در این موقع انسان با سایر موجودات زنده چه فرقی دارد؟ به قول سعدی تو چه آدمیی که از عشق بی‌خبری؟

○ آقای امام، لطفاً در باره خودتان بگویید. چرا و چگونه به نقاشی روی آوردید؟

■ ترجیح می‌دهم از جنبه‌های هنری و تجربیات کارم برای شما صحبت کنم. اگر چه از اوان کودکی، زیبایی‌های طبیعت و جلوه‌های هنری مرا مجذوب می‌کرد و توجه به آن صرفاً یک نوع علاقه شخصی بود ولی اکنون پرداختن به هنر را از ضرورت‌های جامعه و همین‌طور وظیفه‌ای برعهده خود می‌دانم.

○ بسیار خوب. پس بفرمایید از دیدگاه شما هنر چه معنایی دارد؟ به عبارت دیگر تعریف شما از هنر چیست؟

■ تاکنون تعاریف زیادی از هنر ارائه شده است و آنچه که باید گفته شود توسط فلاسفه و پژوهشگران به شکلهای گوناگون و گاه حتی متضادی مطرح شده است. یکی از این تعاریف می‌گوید: «هنر خلق زیبایی است.» اگر این تعبیر را قبول داشته باشیم آن وقت لازم می‌شود تا زیبایی را هم تعریف کنیم و شرح دهیم. اگر چه «شرح مجموعه گل، مرغ سحر داند و پس» ولی به طور خلاصه، زیبایی به نظر من یعنی احساس تعادل. زیرا حواس ما، در برخورد با یک اثر هنری - مثل یک تابلو نقاشی و یا یک قطعه موسیقی - ادراکاتی خواهد داشت که این ادراکات از طریق رشته‌های عصبی مغز منتقل شده و در آنجا مورد سنجش و مقایسه قرار می‌گیرد.

کرمان



موسیقی ملایم و یا برتحرک گوش می کنیم، تحت تأثیر ریتم آن قرار می گیریم و در مراسم نظامی برای القای نظم از ضربهای بخصوصی که بیانگر ریتم منظم است استفاده می شود. يك نقاش تلاش زیادی می کند تا وحدت را در تابلوی خود ایجاد نماید. درك وحدت برای بیننده که عنصری از يك جامعه است چیز کمی نیست، بقای يك مجموعه بستگی به وحدت آن جامعه دارد.

عناصر دیگری هم در تابلو وجود دارد. رنگ یکی از عناصر مؤثر است. آیا تأثیر رنگهای قرمز و لاکه که در فرشهای زیر پایمان می بینیم یا تأثیر رنگهای فیروزه ای و آبی که در کاشیکاری بناهای مذهبی مشاهده می کنیم، یکی است؟ مسلماً خیر، رنگهای گرم فرشها توجه ما را به زیباییهای مادی و زمینی جلب می کند و رنگ آرام کاشیکاریها، هیجانانگیز ما را کاهش می دهد، روح ما را از دنیای زمینی جدا می کند و يك آرامش معنوی و آسمانی در ما ایجاد می نماید.

پرداشت هنرمند از جهان پیرامونش نیز نکته آموزنده دیگری است. لطفاً در این دو شعر به جهان بینی متفاوت هانف و عطار توجه بفرمایید. هانف می گوید: «دل هر ذره را که بشکافی، آفتابیش در میان بینی» و عطار می گوید: «زمین برگرد این نه طاق مینا، چو خشخاشی بود بر روی دریا». زاویه دیدها، کاملاً مخالف هم است. یکی از جزء به کل می رسد و دیگری در کل مستهکک می شود. اینها تأثیرات هنری است بر ذهن بیننده که در جهان بینی و در نتیجه در منش او تأثیر خواهد گذاشت. اگر يك مجموعه معماری خوب را با يك مجموعه معماری نامتناسب مقایسه کنیم می بینیم، مصالح هر دو یکی است - گچ و آجر و غیره که در هر دو به کار رفته - عنصری که این دو مجموعه را از هم متمایز می سازد، عنصر مادی نیست.

در يك فضای معماری خوب همان عناصر تعادل و وحدت و ترکیب بندی به صورت صحیح و بر پایه عملکردهای مادی و معنوی رعایت شده است. بنا دارای زیبایی و شخصیت مستقل فرهنگی است و خلاصه در ضمن این که محیطی مناسب برای زندگانی، کار، عبادت، و یا سایر فعالیتها بشری است، يك مجموعه هنری نیز هست. ولی معماری نوع دوم به لحاظ نبود آن وحدت، يك توده زشت و بی هویت است که به درد زندگانی هم نمی خورد. اینها خاصیتهای هنر است که در کلیه شاخههای هنرهای تجسمی صادق است. يك تابلوی خوب از طبیعت بی جان هم، جهان بینی و فرهنگ هنرمند را مشخص می کند و برای جامعه، خود يك فرهنگ می شود. در ضمن باید عرض کنم که حتماً يك کار هنری اصیل متأثر از جامعه، خود آینه تمام نمای فرهنگ جامعه خواهد بود. به عبارتی دیگر هنرمند باید وجدان آگاه و هشیار جامعه خود باشد.

وقتی که «پیکاسو» تابلوی ضد جنگ خود موسوم به «گورنیکا» را کشید قصد بیداری و آگاهی مردم را داشت. در تئاتر، قریب به اکثر کارهای «برشت» همین منظور را می رساند.

وقتی که «نیما» می گوید: «غم این خفته چند، خواب در چشم ترم می شکند» نگرانی او وجدان خواب آلود مخاطبش است.

به هر حال بدون اطلاع از دستور زبان هنری، مطالعه و لذت بردن از این آثار به راحتی میسر نیست و اگر چنانچه برخی از مردم نتوانند از شنیدن يك قطعه موسیقی و یا دیدن يك تابلوی نقاشی برداشت خوبی داشته باشند، این گناه هنرمند نیست. به قول هانف:

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است، آن بینی

○ شما از آموزش هنر نقاشی در مدارس و یا کلاسهای آزاد چه هدفی را دنبال می کنید و اصولاً آیا قصد دارید که با آموزش هنر نقاشی همه دانش آموزان نقاش شوند؟!

به نظر من جلوه های انسانی جایی ظاهر می شود که انسان به معنویت و هنر پرداخته است و در غیر این صورت به قولی مثل موش کوری است که در پی جمع کردن و خوردن و دریدن و از بین بردن است! مرحوم «نیما یوشیج» که بزرگی کار و اندیشه او آن طور که حق کارهای اوست برای عموم ناشناخته مانده در بخشی از شعر «قفتوس» از زبان این مرغ آینده نگر و فداکار قریب به این مضمون را می سراید:

حس می کند که زندگی او چنان مرغان دیگر را به سر آید

در خواب و خورد رنجی بود کز آن نتوان نام برد...

نمونه های زیادی را می توان در این زمینه ارائه داد. برای مثال این يك نمونه از شعر حافظ:

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون

کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد

که منظور از سرای طبیعت، کالبد و سراچه تن آدمی و طبایع اوست که اگر هدف انسان فقط پرورش جسم او باشد راه به دوست نخواهد برد. نمونه دیگری از سعدی بیابیم که می فرماید:

دل، صورت آینه غیب است ولیکن

شرط است که برآینه زنگار نباشد

کار هنرمند، زدودن همین زنگار از آینه روح آدمی است. نمونه های دیگری از اندیشه های پاک انسانی را می توانیم در رنگ کاشیها و آرامش صحن مساجد، بهشت روح افزای فرشها و وحدت طرح ها و اسلیمها و خطوط چشم فریب و دلنواز هنر اسلامی مشاهده کنیم. به راستی وقتی به نمونه هایی چنین از فرهنگ پر از هنر خودمان نظر می کنیم از حس زیبایی سرشار می شویم. ما برای تعدیل روحمان و زیبا کردن محیط زندگیمان و بهتر بیان کردن منش انسانیمان به این آثار نیازمندیم. انسان به صورت ذاتی و فطری زیبایی را دوست دارد.

انسان غارنشین با همه مشکلاتی که پیرامون خود داشت، در تلاشی که برای بقای زندگانش می کرد از نشان دادن جلوه های عاطفی و معنوی خود غافل نبود. انسان چند هزار سال پیش وقتی که برای استفاده روزمره، ظرف سفالی می ساخت سعی می کرد که صادقانه، سلیقه، ذوق، اندیشه و احساس خود را نیز در شکل ظروف بگنجاند. بدین صورت فرهنگ خود را شکل داده و به دیگران ارائه کرده است. این بیان احساس و القای فرهنگ را در کلیه آثار معماری گذشتگان نیز مشاهده می کنیم. در ضمن نباید تصور کنید که علم بدون هنر عصای دست انسان می شود و به او کمک می کند. اگر درکی از زیبایی و معنویت در انسان نباشد چراغ علم هم بی فروغ خواهد بود. هزاران انسان در جنگ خلیج فارس از بالاترین تکنولوژی و جدیدترین دستاوردهای علمی استفاده کردند تا هزاران انسان دیگر را از بین ببرند. هر دو سرازهرم این جنگ متأثر از افزون طلبی بود و اگر کسی فقط کسی از معنویت در این سیستمها وجود داشت، این همه سرمایه های انسانی و نتیجه تلاش و زحمت انسانها از بین نرفته بود.

نتیجه علم بدون معنویت چشمان اشکیار و دلهای پراز حسرت جانمایی است که در غم مرگ عزیزانشان سر به زانوی غم گذاشته اند.

○ کشیدن يك تابلوی زیبا از طبیعت بی جان چگونه می تواند به انسان معنویت ببخشد؟ نهایتاً فایده اجتماعی آن چیست؟

■ هنرمند برای خلق يك تابلوی خوب نقاشی نکات فنی زیادی را باید رعایت کند که هر کدام از این نکات تأثیرات مطلوب و خاصی در چشم و ذهن بیننده خواهد گذاشت. از جمله این نکات ایجاد ریتم، نظم، تعادل و وحدت است. اگر برخورد تماشاچی با این گونه تابلوها تکرار شود، ذهن او تحت تأثیر این عوامل شکل می گیرد و ذوق جمال شناختش پرورش می یابد.

شاید در مورد موسیقی این مورد را زودتر درك کنیم. وقتی که به يك

● انسان به صورت ذاتی و فطری زیبایی را دوست دارد.

● اگر درکی از زیبایی و معنویت در انسان نباشد چراغ علم هم بی فروغ خواهد بود.

● يك كار هنري اصیل متأثر از جامعه، خود آینه تمام نمای جامعه است.

● هسته اولیه آموزش هنر باید در برنامه ریزیهای آموزش و پرورش تشکیل شود.

نقاشی، پخته است

سوره بقره، ششمین سوره قرآن

مجموعه آثار و تالیفات دکتر علی شریعتی

فصلنامه علمی-تخصصی «مطالعات علمی»

شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۵

تألیف: دکتر علی شریعتی

موضوع: سبب سحر قدرت باطن

ایران به سایر کشورها می‌گردد.

مهمترین محصول صادراتی غیر نفتی کشور ما فرش است و این تنها به دلیل زیبایی و کیفیت مطلوب هنری آن است که توانسته در دنیا شهرتی بی نظیر داشته باشد. یکی دیگر از جنبه‌های مثبت اقتصادی هنر، غنی شدن موزه‌های هنری کشور است که در نهایت باعث جلب توریسم و درآمد زیاد ارزی برای کشور خواهد شد.

○ اگر باور داشته باشیم که هنر در کلیه شؤون زندگی مادی و معنوی انسانها تأثیر مستقیم و اثر سرنوشت سازی دارد، برای رشد و تعالی این عنصر حیات بخش چه باید کرد؟

به عبارت دیگر نقش خانواده‌ها و دولت و جامعه در این زمینه چیست؟

■ هسته اولیه آموزش هنری جامعه باید در برنامه ریزیهای آموزشی و پرورشی گنجانده شود. برای موفقیت در آموزش هنر مدارس، احتیاج به تربیت نیروی متخصص است. برای تربیت چنین نیرویی دانشگاهها سهم عمده‌ای برعهده دارند. آموزش عمومی هم برعهده رسانه‌های گروهی، خصوصاً تلویزیون است. راه دیگر آموزش عمومی، کلاسهای ویژه هنری در خانه‌های فرهنگ سرتاسر کشور است. نقش کتابهای هنری و مجلات اختصاصی در امر آموزش نیز خیلی زیاد است، اما متأسفانه کتابهای هنری خصوصاً در زمینه هنرهای تجسمی بسیار اندک است. گاهی هم اگر کتابی در این زمینه منتشر می‌شود، علاوه بر نقایصی که در ترجمه و یا تألیف و چاپ تصاویر دارد به قیمت گرانی عرضه می‌شود و با تیراژ کمی که اینگونه کتابها دارند سریعاً روانه بازار سیاه می‌شوند. به هر حال اگر دلمان می‌خواهد از غنای فرهنگی صحبت کنیم، اگر می‌خواهیم از رونق اقتصادی برخوردار باشیم، اگر می‌خواهیم در زمینه صادرات پیشرفت کنیم، اگر می‌خواهیم به درآمد ارزی افزوده شود، اگر می‌خواهیم جامعه‌ای با روحیه شاد و زنده و خلاق داشته باشیم و شهرهای ما از رونق بیشتری برخوردار شوند و خلاصه اگر می‌خواهیم در دنیا مطرح باشیم و قلب دیگر ملتها را تسخیر کنیم، هنر را هم نباید فراموش کنیم. باید برای ارتقای کیفیت فعالیتهای هنری کشور دست به دست هم بدهیم و تلاش کنیم. باید پرداختن به مقوله هنر در برنامه‌های دولت جایگاه ویژه‌ای داشته باشد و دانشگاهها سهم عمده‌ای در این برنامه ریزی برعهده گیرند.

○ متشکر از اینکه وقتتان را در اختیارمان گذاشتید. آیا صحبت خاصی ندارید؟

■ نه، از شما و مسؤولین فصلنامه کرمان متشکرم و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم.

■ خیر، چنین قصدی در پیش من نیست، چرا که جامعه به آن همه نقاش نیاز ندارد. بلکه هدف از آموزش هنر این است که تواناییهای شاگردان تقویت شود و قدرت ابتکار و خلاقیت در آنها افزایش یابد. ضمناً با مطالعه عملی آثار هنری در حقیقت با فرهنگ و تاریخ گذشتگان خود آشنا شوند. همچنین الفبای زبان هنری را می‌آموزند و در برخورد با آثار هنری از هر قوم و ملتی که باشد می‌توانند آن را تجزیه و تحلیل کرده و درک نمایند. علاوه بر اینها پرداختن به کار هنری برای شاگردان ضمن این که يك تفریح و سرگرمی سالم به شمار می‌رود، به آنها می‌آموزد که چگونه محیط زندگانی خود را زیباتر کنند و جنبه‌های بد زندگی را از بین ببرند تا جلوه‌های انسانی در آنها تقویت شود. علاوه بر اینها آموزش هنر، يك مطالعه عملی تاریخ هنر نیز می‌باشد. این نکته را هم باید عرض کنم که آموزش هنر در مراکز تربیت معلم به معلمان آینده امکان می‌دهد تا از هنر به عنوان يك وسیله کمک آموزشی بسیار مؤثر و ارزان و در دسترس بهره‌مند شوند.

○ کاربرد هنر را در عرصه اقتصاد کشورها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ یکی از اهرمهای مؤثر در پیشرفت اقتصادی و سیاسی هر کشوری تواناییهای هنری آن کشور است. از این توانایی در زیبا سازی شهرها، ساختمانها، مدارس و بیمارستانها استفاده می‌کنند. در طراحی مصنوعات از هواپیما و ماشین گرفته تا يك لیوان استفاده می‌نمایند و محصول عرضه شده را به صورت زیباتری ارائه می‌کنند. امروزه مجال است يك محصول که از نظر کیفیت روانی و جمال شناختی مطلوب نباشد، بتواند در عرصه بازار جهانی با محصولات سایر کشورها رقابت نماید.

هنر بسته بندی محصولات و تبلیغات تجاری از جمله تلاشهای عظیم دیگری است که هر کشور موفق در امر صادرات، باید داشته باشد. توجه به امر بسته بندی و ارائه محصولات به صورتی زیبا، یکی از شروط اولیه برای صادرات محسوب می‌شود. اگرچه خرما و پسته استان کرمان در دنیا کم نظیر است و محصولات کشاورزی و معدنی بی نظیر دیگری هم (مانند بعضی سنگهای تزئینی) داریم، ولی به لحاظ توجه کم در شکل عرضه، مشکلاتی در امر صدور این کالاها به وجود می‌آید.

زمینه دیگر از فعالیتهای هنری، صنایع دستی است. پرداختن به این جنبه هنری، خود يك شرح جداگانه و مفصلی می‌طلبد. به طور خلاصه توجه به صنایع دستی موجب ایجاد کار به ویژه در روستاها می‌شود و افزایش درآمد ارزی کشور را بیشتر می‌کند و باعث صدور فرهنگ و هنر

کرمان